



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۰) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۱) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۲) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۳) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۴) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۵) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۶) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۷) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۸) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۱۹) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۰) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۱) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۲) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۳)



WWW.GhadamYar.Ir

WWW.PortaleDanesh.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

باما همراه باشید...

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

www.GhadamYar.com

بنام خداوند سبحان

مطالب آبی رنگ، شرح مواد می باشد. متن مواد قانونی با رنگ مشکی مشخص شده است. مطالب مهم با رنگ سبز و نکات مهم تر با رنگ قرمز مشخص شده است. جزادانی کانال تخصصی قضاات و وکلا میباشد اگر می شناسید معرفی کنید.

با عضویت در کانال جزادانی، هر هفته یک جزوه فوق العاده را مطالعه کنید و در برنامه درسی و مرور قوانین همراه ما باشید. فایل های کانال جزادانی سرعت مطالعه را بالا برده و قدرت تفسیر شما را به طرز شگفتی افزایش میدهد.

این جزوه شامل بخشی از قانون اجرایی احکام است. در هفته های آینده قسمت دیگری از این قانون ضمیمه میشود و در پایان، تمام قانون مزبور با توضیحات کامل هر ماده در کانال قرار خواهد گرفت

تمامی مطالب این کانال با مشورت چند تن از وکلا و قضات و اساتید دانشگاه تهران و تعدادی از دانش آموختگان علم حقوق در اختیار شما سروران قرار میگردد. هرگونه کپی برداری اعم از فیزیکی و مجازی بدون ذکر نام ناشر ممنوع بوده و با متخلفین برخورد قانونی صورت خواهد گرفت. در صورت مشاهده به ما گزارش کنید. تمامی حقوق مطالب "متعلق به جزادانی میباشد."

کانال جزادانی با هیچ موسسه ای همکاری نداشته و استقلال کامل دارد. هیچگونه فعالیت اقتصادی و تبلیغی وجود نداشته، فروش مطالب ممنوع و پیگرد قانونی دارد. تمامی مطالب بصورت رایگان در اختیار حقوقدانان عزیز کشور قرار داده میشود.

شما هم میتوانید حقوقدان برتر باشید کافیست به جزادانی ملحق شوید وکلا و قضات را به جزادانی دعوت کنید.

سخنی کوتاه در رابطه با نحوه ی مطالعه

این جزوه شامل بخشی از قانون اجرای احکام است. هر هفته قسمت دیگری از این قانون ضمیمه میشود و در پایان، تمام قانون مزبور با توضیحات کامل هر ماده در کانال قرار خواهد گرفت. هدف از این امر آن است که بخاطر کوتاهی مطالب "وقت اندکی صرف مطالعه آن شود و هر بار بتوانید مطلب را مطالعه کرده و در طول هفته "دوره کنید". از شما سروران تقاضا مندم این فایل کوتاه را چند بار در طول هفته مطالعه و مرور کنید تا مطالب انباشته نشود. در یک برنامه ی درسی، وقتی به مطالب انبوه میرسیم دچار سردرگمی شده و این کلافه شدن؛ ما را از مطالعه دور میکند. از نظر بنده ی حقیر "راز موفقیت شما در این است که هر بار تنها بخش کوتاهی را مرور کنید و پس از تسلط کامل سراغ بخش های دیگر بروید. کانال جزادانی با این هدف "حتی المقدور جزوات را بسیار کوتاه در اختیار شما قرار میدهد و عقیده ای به مطالعه زیاد ندارد چرا که در آنصورت هر چه از بر کرده بودیم به فراموشی سپرده خواهد شد. این فایل کوتاه را مطالعه کنید و سپس تا پایان هفته چند بار آن را مرور کنید. بزودی ادامه آن را در کانال قرار خواهم داد و به همین شکل با همت شما و به یاری پروردگار متعال پیش خواهیم رفت. در پایان یک دوره کوتاه خواهیم دید که چه تسلط اعجاب انگیزی بر این قانون و همه قوانین مهم و کاربردی خواهید داشت. این قانون مهم همواره در عرصه حقوق به ما کمک شایانی خواهد کرد. به امید روزی که جامعه ی حقوقی کشور، با اقتدار کامل در همه ادوار ظاهر شود و پیشرفت همیشگی داشته باشد.

یکی از قوانینی که همواره وکلا با آن ارتباط نزدیک دارند قانون اجرای احکام مدنی است. این قانون یکی از منابع همیشگی آزمونهای حقوقی نیز میباشد. در اهمیت آن همین بس که هر ساله در آزمونهای قضاوت و وکالت نیز از درس آدم بیست سوال طرح میشود و پنج الی هفت سوال آن از اجرای احکام مدنی استخراج شده است. این درحالی است که حجم قانون آیین دادرسی مدنی حدودا چهار الی پنج برابر قانون اجرای احکام مدنی میباشد. با یک نگاه ساده میتوان فهمید که با صرف کمترین زمان برای این قانون قادر خواهیم بود که به پنج الی هفت سوال آیین دادرسی پاسخ صحیح

دهیم در حالی که خود قانون آیین دادرسی مدنی چهار برابر بوده و تنها دوازده الی پانزده سوال از آن طرح میشود. قانون اجرای احکام بسیار کاربردی برای وکلای پرونده های حقوقی و کیفری میباشد و همواره موکلین در مرحله اجرا، با سوالاتی مواجهند که ممکن است وکلای در پاسخگویی به آن دچار مشکل شوند.

هفت سوال آیین دادرسی مدنی از این قانون طرح میشود. با مطالعه این جزوه محال است حتی یک سوال از این قانون طرح شود و نتوانید پاسخ صحیح دهید. آی دی زیر را در تلگرام سرچ کنید و به حقوقدانان برتر ملحق شوید.

@jazadani

اگر وکیل یا قاضی هستید به جمع ما بپیوندید.

علاوه بر لینک موجود در این فایل ، هرزمان میتوانید با سرچ کردن آی دی زیر در تلگرام به ما بپیوندید . اگر حقوقدان برتر هستید به ما بپیوندید.

جهت ورود به کانال جزادانی بر روی لینک زیر در همین فایل کلیک کنید

<https://telegram.me/jazadani>

فصل اول - قواعد عمومی

مبحث اول - مقدمات اجرا

ماده ۱ - هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمیشود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین میکند صادر شده باشد.

ماده ۲ - احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده میشود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او **اولا ابلاغ شده و ثانيا محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتبا این تقاضا را از دادگاه بنماید**

ماده ۳ - **حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی باشد . جزادانی**

ماده ۴ - **اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می آید مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.**
در مواردی که دادگاه **جنبه اعلامی داشته و بشرطی که مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نباشد از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجرائیه صادر نمیشود** همچنین در مواردی که سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آن ها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست بلکه سازمانها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند. پس اگر سازمانها و مؤسسات دولتی طرف دعوی نباشند اجرائیه نمیخواهد و اگر طرف دعوی باشند اجرائیه میخواهد. برای اینکه فراموش نکنیم = دو فعل مثبت کنار هم هستند و دو فعل منفی نیز کنار هم = نباشد و نمیخواهد، دو فعل منفی اند و نیز باشد و میخواهد، دو فعل مثبت کنار هم. کانال جزادانی

ماده ۵ - صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است. ولو حکم در دیوان عالی تایید شده یا دادگاه تجدید نظر " حکم را صادر کرده باشد و علت این امر آن است که اجرای حکم با دادگاه بدوی است و تبعا و به تبعیت از اجرا، صدور اجرائیه هم باید با

دادگاه بدوی باشد. کانال جزادانی

ماده ۶ - در اجرای به نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجرا به عهده محکوم علیه می باشد نوشته شده و به امضاء رییس دادگاه و مدیر دفتر رسیده به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده می شود. نکته مهم = حتی در اجرای به نام باید قید شود پرداخت حق اجرا بر عهده محکوم علیه است که این امر تاکید و اهمیت موضوع را نشان میدهد ولی در مواردی ممکن است طرفین توافق کنند که پرداخت حق اجرا به عهده ی خود محکوم له باشد نه محکوم علیه محکوم علیه یعنی کسی که حکم به علیه او صادر شده و در دعوا و پرونده شکست خورده است. محکوم له یعنی کسی که حکم برای او و در واقع به نفع او صادر شده است حرف لام در عربی به معنای "برای" میباشد و حرف "ه" به معنای او = جمع این دو در کنار هم، له میباشد که به معنای برای او است. کانال جزادانی

ماده ۷ - برگهای اجرایی به تعداد محکوم علیهم به علاوه دو نسخه صادر می شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم علیه در پرونده اجرایی بایگانی می گردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ به محکوم علیه داده می شود

ماده ۸ - ابلاغ اجراییه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجراییه سابقه محسوب است. **کانال جزادانی** " بسیار مهم = در سوالات تستی دقت کنیم ابلاغ اجراییه طبق قانون اجرای احکام مدنی به عمل نمی آید بلکه طبق آیین دادرسی مدنی.. + آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه ملاک است ولو اقامتگاه او تغییر کرده باشد اما وی میتواند تغییر اقامتگاهش را به مرجع اجرا کننده اطلاع دهد تا ابلاغیه در محل جدید به او ابلاغ شود. لازم به ذکر است ابلاغ اجراییه موضوع این ماده، در همان پرونده ملاک است و لذا ممکن است محکوم علیه بیست پرونده دیگر داشته باشد که در آنها آدرس دیگری برای ابلاغ اجراییه داده شده باشد پس آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه در همان پرونده دادرسی برای ابلاغ اجراییه، سابقه ابلاغ محسوب میشود. در این ماده از ابلاغ اجراییه به محکوم علیه سخن میگوید اما نسبت به محکوم له مسکوت است زیرا معمولاً محکوم له با پیگیری مکرر خود، پرونده را به صدور حکم منتهی کرده و به مرحله اجرا میرساند و مفروض میشود که او از جریان پرونده مطلع است. به اعتقاد ما بهتر است این ماده به نحوی تدوین و اصلاح گردد که یک نسخه از ابلاغیه صرفاً جهت اطلاع محکوم له، به ایشان نیز ابلاغ گردد به شرطی که قید شود عدم امکان ابلاغ به محکوم له" مانع تاخیر اجرا نیست. جزادانی" مختص قضات و وکلا

ماده ۹ - در مواردی که ابلاغ اوراق راجع به دعوی طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل آمده و تا قبل از صدور اجراییه محکوم علیه محل اقامت خود را به دادگاه اعلام نکرده باشد مفاد اجراییه **یک نوبت** به ترتیب مقرر در مادتين ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون **آگهی می گردد و ده روز پس از آن** به موقع اجرا گذاشته می شود. در این صورت برای عملیات اجرایی، ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم علیه لازم نیست مگر اینکه محکوم علیه محل اقامت خود را کتباً به قسمت اجرا اطلاع دهد. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود. **آگهی کردن مفاد اجراییه به منزله ابلاغ است در نتیجه ده روز پس از انتشار آگهی، عملیات اجرایی را میتوان شروع کرد پس نیاز نیست بعد از انتشار آگهی، اجراییه هم به محکوم علیه ابلاغ شود حال آنکه در برخی موارد قانونی چنین ترتیبی مقرر شده است کانال جزادانی**

ماده ۱۰ - اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجراییه محجور یا فوت شود اجراییه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می گردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجراییه باشد مفاد اجراییه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به آنها اطلاع داده خواهد شد. **جزادانی = وقتی محکوم علیه، محجور یا فوت شده باشد اصل اجراییه یعنی خود اجراییه به ولی و قیم و... ابلاغ میشود + اما در فرضی که اجراییه را به خود محکوم علیه ابلاغ میکنند و بعد از آن، وی فوت یا محجور و... شد آنگاه مفاد اجراییه یعنی آنچه که در متن و بطن اجراییه نوشته شده بود را به ولی یا قیم و... ابلاغ میکنند و اما اگر عملیات اجرایی نیز انجام شده و حکم به موقع اجرا گذاشته شده باشد در اینصورت، هم مفاد اجراییه و هم شرح عملیات انجام شده و کیفیات آن را در در اجراییه مینویسند و به قیم یا ولی یا... ابلاغ میکنند.**

ماده ۱۱ - هرگاه در صدور اجراییه اشتباهی شده باشد دادگاه میتواند رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرایی را الغاء کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد. منظور از **مورد اجرا**، موضوع اجراییه است مثلاً در برگه اجراییه ذکر شده باشد یک انبار مواد غذایی سمی باید معدوم شود در اینجا مواد غذایی، مورد اجرا محسوبند یا مثلاً دستور قطع درختان که در اینجا نیز درختها، مورد اجرا هستند. کانال جزادانی = به اعتقاد ما میان لغو عملیات اجرایی و دستور استرداد مورد اجرا، تفاوت فاحشی وجود دارد = **دستور لغو** مربوط به وقتی است که حکم هنوز اجرا نشده یا در حین اجرا باشد ولی **دستور استرداد** مورد اجرا "مختص شرایطی است که قسمتی از حکم" اجرا شده و یا اینکه حکم بصورت کامل اجرا شده باشد و قاضی دستور بازگشت به حالت اول

را میدهد مثل اینکه یک خودرو بصورت تمام و کمال از کسی گرفته شده و دستور دهند که خودرو به او برگردانده شود یا ساختمانی که کاملاً تخریب شده و دستور دهند به حالت اول برگشته و کاملاً ساخته شود. بدیهی است امکان این فرض نیز وجود دارد که قسمتی از حکم به طور کامل اجرا شده باشد و دستور استرداد آن قسمت به حالت اول داده شود مثل تخلیه آب استخر که نیمی از آب را تخلیه کرده باشند و در این حین، دستور لغو اجرای حکم داده شود مبنی بر اینکه الباقی را تخلیه نکنید و دستور قبلی متوقف شود. متعاقباً ممکن است دستور استرداد نیز صادر شود یعنی دستور دهند نیمی از آب رفته را نیز به استخر برگردانید. با توجه به مطالب فوق، مفهومی ندارد بگوییم آب استخری بطور کامل تخلیه شده و دستور لغو آن داده شود بلکه در این مورد باید دستور استرداد و بازگشت آب استخر صادر شود یعنی دستور استرداد مورد اجرا. همچنین در می یابیم در فیضی که حکمی هنوز اجرا نشده "مفهومی ندارد که قضات محترم دستور استرداد مورد اجرا به حالت اول را صادر کنند بلکه در این موارد باید دستور لغو اجرای حکم داده شود. در حالتی نیز ممکن است عملیات اجرایی شروع شود ولی هنوز دخل و تصرفی در "مورد اجرا" نشده مثلاً یک منزل مسکونی که مورد اجرا محسوب میشود بطور غیر قانونی بالای کوه بنا شده، و مأمورین، عملیات اجرایی را شروع میکنند در این حالت اگر مأمورین هنوز در حال بالا رفتن از کوه برای رسیدن به آن منزل باشند بی معنیست که دستور استرداد حکم صادر شود زیرا هنوز آسیبی به منزل نرسیده که بخواهیم آسیب را جبران کرده یا دستور استرداد عملیات اجرا شده را به حالت اول بدهیم.

کانال جزادانی= پس اولا ممکن است عملیات اجرایی شروع شده باشد ولی نسبت به مورد اجرا " دخل و تصرفی نشده و حکم هنوز به مرحله اجرا نرسیده باشد. در این حالت قطعاً "دستور لغو" را به کار میبریم.

ثانیاً اگر عملیات اجرایی شروع شده و نسبت به مورد اجرا هم دخل و تصرفی شده باشد دو حالت متصور است یکی آنکه اجرا به پایان رسیده و دیگری اینکه به پایان نرسیده باشد= اگر اجرا به پایان رسیده باشد قطعاً "دستور استرداد" بکار میرود و اگر اجرا به پایان نرسیده باشد حسب مورد، هم دستور لغو و هم دستور استرداد میتواند با هم یا هریک به تنهایی صادر شود.

جزادانی

مبحث دوم - دادورزها (مأمورین اجرا)

ماده ۱۲ - مدیر اجرا تحت ریاست و مسئولیت دادگاه انجام وظیفه میکند و به قدر لزوم و تحت نظر خود دادورز خواهد داشت. به ترتیب سلسله مراتب = دادگاه --- مدیر اجرا --- دادورز

ماده ۱۳ - اگر دادگاه دادورز (مأمور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز به تعداد کافی نباشد میتواند احکام را به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مأمورین شهربانی یا ژاندارمری اجراء کرد

ماده ۱۴ - در صورتی که حین اجرای حکم نسبت به دادورزها مقاومت یا سوء رفتاری شود میتواند حسب مورد از مأمورین شهربانی، ژاندارمری و یا دژبانی برای اجرای حکم کمک بخواهند، مأمورین مزبور مکلف به انجام آن میباشند

ماده ۱۵ - هرگاه مأمورین مذکور در ماده قبل درخواست دادورز را انجام ندهند دادورز صورت مجلسی در این خصوص تنظیم می کند تا توسط مدیر اجرا برای تعقیب به مرجع صلاحیتدار فرستاده شود. صورت مجلس توسط دادورز تهیه میشود ولی توسط مدیر اجرا به مرجع صالح فرستاده میشود = تهیه توسط دادورز، ارسال به مرجع صالح توسط مدیر اجرا.

ماده ۱۶ - هرگاه نسبت به دادورز حین انجام وظیفه مقاومت یا توهین شود مأمور مزبور صورت مجلسی تنظیم نموده به امضاء شهود و مأمورین انتظامی (در صورتی که حضور داشته باشند) می رساند

ماده ۱۷ - کسانی که مانع دادورز از انجام وظیفه شوند علاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز می باشند

ماده ۱۸ - مدیران و دادورزها در موارد زیر نمیتوانند قبول مأموریت نمایند. تستی = هم مدیر و هم دادورز

امر اجرا راجع به همسر آنها باشد

امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که مدیر و یا دادورز با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد

مدیر یا دادورز قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد
وقتی که امر اجرا راجع به کسانی باشد که بین آنان و مدیر یا دادورز یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است
در هر یک از موارد مذکور در این ماده اجرای حکم از طرف رییس دادگاه به مدیر یا دادورز دیگری محول می‌شود و اگر
در آن حوزه مدیر یا مأمور دیگری نباشد اجرای حکم به وسیله مدیر دفتر یا کارمند دیگر دادگاه یا حسب مورد مأموران
شهربانی و ژاندارمری به عمل خواهد آمد. این قسمت را با توضیحات ماده ۲۰ مقایسه کنید

مبحث سوم - ترتیب اجرا

ماده ۱۹ - اجراییه به وسیله قسمت اجرا دادگاهی که آن را صادر کرده به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

جزادانی = اجراییه توسط کدام دادگاه به اجرا گذاشته می‌شود؟ دادگاه صادر کننده اجراییه نه لزوما دادگاه صادر کننده حکم

ماده ۲۰ - هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید مدیر اجرا انجام عملیات
مزبور را به قسمت اجرا دادگاه آن حوزه محول می‌کند اما قسمت اخیر ماده ۱۸ مقرر می‌داشت اگر در آن حوزه مدیر اجرا
یا دادورز نبود به افراد دیگری نظیر کل‌مند و غیره در همان حوزه محول می‌شود نه اینکه به دادورز حوزه دیگر محول
شود. فرق این دو در آن است که در قسمت اخیر ماده ۱۸ با کمبود نیروی انسانی مواجهیم و انجام کار را به افراد دیگری
در همان حوزه محول می‌کنیم اما در ماده ۲۰ محل اجرای حکم در حوزه دیگر است و علت محول کردن پرونده به آن محل
به این خاطر است که دادگاه و دادورزان آن حوزه " به علت نزدیکی به محل اجرای حکم، راحت تر و بهتر می‌توانند حکم
را اجرا کنند مثلاً دادورز تهران سرختی می‌تواند حکمی را اجرا کند که محل اجرای آن در سیستان است و برای گریز از این
مشکل، پرونده را به دادگاه سیستان محول می‌کنند تا به راحتی حکم را در آنجا اجرا کنند. اما در مورد ماده ۱۸ گرچه با
کمبود نیروی انسانی مواجهیم ولی مسلماً افراد دیگری غیر از دادورز و مدیر اجرا در همان حوزه هستند که می‌توانند
جایگزین شوند و نیاز به احاله پرونده به حوزه های دیگر نیست. کاتال جزادانی

ماده ۲۱ - مدیر اجرا برای اجرای حکم، پرونده‌ای تشکیل می‌دهد تا اجراییه و تقاضاها و کلیه برگهای مربوط، به ترتیب در
آن بایگانی شود. (تشکیل پرونده برای اجرا، برعهده مدیر اجراست نه دادورز)

ماده ۲۲ - طرفین می‌توانند پرونده اجرایی را ملاحظه کرده و از محتویات آن رونوشت یا فتوکپی بگیرند هزینه رونوشت یا
فتوکپی به میزان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اخذ می‌شود. ملاحظه در این ماده یعنی فقط رویت و مشاهده کردن
پرونده اجرایی - اما طرفین می‌توانند رونوشت یا فتوکپی بگیرند. منظور از رونوشت این است که پرونده را جلوی روی
متقاضی قرار دهند و او از مطالبی که دلخواه اوست بوسیله قلم یادداشت برداری و رونویسی کند. حق کپی برداری از
پرونده اجرایی نیز محفوظ است. توجه کنیم که حقوق مندرج در این ماده را هر دو طرف پرونده دارا هستند نه فقط یکی
از آنها. جزادانی " ویژه حقوقدانان برتر

ماده ۲۳ - پس از ابلاغ اجراییه، مدیر اجراء، نام دادورز را در ذیل اجراییه نوشته و عملیات اجرایی را به عهده او محول
می‌کند جزادانی = پس همیشه در ذیل اجراییه نام دادورز وجود دارد و توسط مدیر اجرا نوشته می‌شود نه دادگاه و برای
اینکه اشتباه نکنیم همانطور که در ماده دوازده آورديم نمودار را بخاطر داشته باشم که سلسه مراتب را به ما نشان میدهد
و در واقع هر شخص با نفر قبل یا بعد از خود مرتبط است و امور بصورت پله ای انجام میشود به ترتیب سلسه مراتب =
دادگاه - - - مدیر اجرا - - - دادورز

بعلاوه، مدیر اجرا این نام نویسی را بعد از اینکه ابلاغ صورت گرفت انجام میدهد. تستی

ماده ۲۴ - دادورز بعد از شروع به اجرا، نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر به
موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با
ابراز رسید محکوم له داور به وصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء

کانال جزادانی = اصل بر این است که دادورز راسا حق تعطیل نمودن یا توقیف و... اجرای حکم را نداشته باشد ثانیا طبق قسمت اخیر ماده ، دادورز در دو مورد بدون نیاز به اذن قبلی دادگاه میتواند اجرای حکم را تعطیل یا قطع یا توقیف کند یا به تاخیر اندازد بدیهی است که می بایست به اطلاع دادگاه برسد . این موارد یکی آن است که محکوم له رضایت کتبی مبنی بر توقیف یا تعطیل یا قطع یا تاخیر اجرای حکم دهد و مورد دوم آنکه محکوم له به دادورز رسیدی بدهد مبنی بر اینکه من محکوم به را دریافت کردم و دیگر نیازی به اجرای حکم نیست" بعلاوه " دلیلی ندارد تصور کنیم آن دو مورد نیز نیاز به اذن دادگاه داشته باشد. مثال = شخصی مبلغ صد میلیون بدهکار است و دادورز در حال فیوش منزل شخص بدهکار است تا با فروش منزل او ، میزان صد میلیون از مبلغ فروش را به طلبکار بدهد اما طلبکار نزد دادورز می آید و بیان میکند من صد میلیون وجه نقد یا یک خودروی صد میلیونی از طلبکار دریافت کردم و دیگر نیاز نیست منزل او را توقیف کنی یا بفروشی و یابه عنوان مثال بگویم موقتا اجرای حکم را تعطیل کن یا به تاخیر بینداز و منزل او را نفروش زیرا طلبکار قول داده که تا یکساعت دیگر بدهی مرا نقدا بپردازد. کانال جزادانی . در خصوص دادگاه صالح موضوع این ماده ، مطابق اصل ، دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده صالح است اما در مواردی نیز ممکن است دادگاه دیگری صلاحیت آن را داشته باشد که دستور تاخیر اجرای حکم را صادر کنی . همچنان که مطابق آیین دادرسی کیفری ، دادگاه حقوقی مکلف به پیروی از رای دادگاه کیفری است مثلا ممکن است فروش اموال (محکوم له) یا بدهکار ، بخاطر عدم پرداخت یک برگه چک باشد اما در دادگاه کیفری ثابت شود که آن چک ، سرقتی بوده است البته این مثال از باب تسامح و جهت درک بهتر مساله است ولی موارد متعددی پیش می آید که دادگاه دیگری غیر از دادگاه صادرکننده اجراییه ، صلاحیت دستور تعطیل یا توقف و... اجرای حکم را دارد که اینجا مجال بحث در آن خصوص نمی باشد. کانال جزادانی

ماده ۲۵ - هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید **دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می شود رفع اشکال می نماید**

ماده ۲۶ - **مهم** = اختلاف ناشی از اجرای احکام ، راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود نه دادگاه صادر کننده حکم. دو کلمه اجرا را در ذهن بسپارید تا فراموش نکنید رفع اشکالات اجرا در هر حال با دادگاه اجراکننده حکم است و دقت کنیم گذشته از دادگاه صادر کننده حکم ، دادگاه صادر کننده اجراییه نیز در موارد خاصی ممکن است غیر از دادگاهی باشد که حکم توسط آن اجرا میشود همچون مواردی که به سبب قرابت یکی از طرفین با رییس دادگاه و وارد بودن اعتراض ذینفع ، دادگاهی که اجراییه را صادر کرده از بستگان نزدیک یکی از طرفین باشد اما اجراییه این دادگاه باطل نشود بلکه برای ادامه ی کار و اجرای حکم ، پرونده به شعبه ی دیگری محول شود و یا در مواردی به سبب تغییر قانون و تشکیلات رسیدگی ، شعبه ی صادر کننده اجراییه صحیحا دستور اجرا داده اما هنگامی که زمان اجرای حکم فرا رسید شعبه یاد شده برچیده شده و شعبه دیگری حکم را اجرا کند. کانال جزادانی

ماده ۲۷ - اختلافات راجع به **مفاد حکم** همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به

حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود . جزادانی = وقتی دادگاه حکمی صادر میکند از آنجا که ممکن است نتوانند محتوا و مفهوم رای صادر شده ی قاضی را دریابند اختلاف نظر پیش خواهد آمد و هرکس تعبیر خود را نسبت به مفهوم آن رای خواهد داشت . طبعاً هرکس رای را به نفع خود تعبیر میکند . نتیجتاً برای رفع اختلاف ها ، تنها کسی که میتواند بهترین تفسیر را در خصوص آن رای داشته باشد خود قاضی صاو کننده حکم است . مسلم است شخص یا دادگاهی که سخن میگوید یا رای و نظری میدهد " خود وی بهتر از هر شخص دیگری مفهوم سخن خویش را میداند .

ماده ۲۸ - رأی داورى که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی باشد جزادانی = ماده ی سه نیز بیان میداشت حکمی که موضوع آن مشخص نیست قابل اجرا نمیباشد . آنجا سخن از حکم دادگاه و در این ماده سخن از رای داور است . مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داورى ، دادگاهی است که اجراییه صادر کرده است = نه داورانی که رای داده اند این ماده از اجرای رای داور سخن میگوید نه مفاد رای داور - مرجع رسیدگی به اختلاف ناشی از رای داوران ، دادگاهی است که اجراییه صادر کرده نه دادگاهی که دعوا را به داورى ارجاع داده . طبیعیت دادگاهی که اجراییه صادر میکند خودش هم باید نظارت کرده و اختلافات ناشی از اجرا را برطرف کند . بسیار دقت کنیم اختلاف ناشی از رای داور ، توسط خود داوران برطرف نمیشود بلکه توسط دادگاه صادر کننده اجراییه - اما داورى که رای داده چرا نباید خودش اختلافات

ناشی از اجرا را نیز حل کند ؟ علت آن است که قانون تنها نظر دادن در مورد موضوع مطروح را بر عهده داوران گذاشته و پس از اینکه نظر خود را اعلام کردند از نظر قانونی دیگر وظیفه ای ندارند و داوری به پایان میرسد و قطعاً امری ناشدنی است اینکه از داوری که نظر داده مجدداً بخواهیم حضور یابد و راجع به اختلاف ناشی از اجرا نظر دهد ماده ۲۹ - در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم ، هریک از طرفین می تواند رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق العاده رسیدگی کرده و رفع اختلاف می کند و در صورتی که محتاج رسیدگی بیشتری باشد رونوشت درخواست را به طرف مقابل ابلاغ نموده "طرفین را در جلسه خارج از نوبت برای رسیدگی دعوت می کند ولی عدم حضور آنها باعث تأخیر رسیدگی نخواهد شد . بدون حضور طرفین در وقت فوق العاده - در صورت تشخیص خود دادگاه مبنی بر لزوم حضور طرفین ، آنها را خارج از نوبت دعوت میکند همچنین عدم حضور اطراف دعوا ولو عدم حضور هر دو ، باعث تأخیر رسیدگی نیست . سختگیری این ماده راجع به تسریع انجام امر" به وضوح مشخص است بعلمت این که در اینجا حکم صادر شده و به قطعیت رسیده و نباید درخصوص شرح و تفسیر حکم هم " زمان دیگری صرف شود چه بسا بهانه های اینچنینی میتواند باعث اطاله دادرسی و اذله اطراف دعوا گردد. اما منظور از دادگاه در این ماده کدام دادگاه است ؟ متن ماده بیان میدارد اختلافات ناشی از مفاد حکم و همانطور که در ماده ی ۲۷ تشریح شد دادگاه صادر کننده رای مد نظر است .

ماده ۳۰ - درخواست رفع اختلاف ، موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر اینکه دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید . پس دادگاه میتواند ضمن اینکه به درخواست رفع اختلاف (موضوع ماده ۲۹) رسیدگی میکند دستور تأخیر اجرای حکم را بدهد و این دستور تا پایان رسیدگی به اختلاف ادامه خواهد داشت. این ماده برای آن است که هیچ یک از طرفین نتوانند با درخواست واهی مبنی بر رفع اختلاف ، مانع اجرای حکم شود + تشخیص را بر عهده دادگاه گذاشته تا اگر واقعا اختلاف را موثر در قضیه دید قرار تأخیر اجرا صادر کند که از اشتباهات احتمالی پیشگیری شود . دقت کنیم برای اینکه دادگاه صادر کننده حکم بخواهد اجرای حکم را به تأخیر اندازد باید قرار جداگانه ای مبنی بر تأخیر اجرای حکم صادر کند .

جهت ورود به کانال جزادانی بر روی لینک زیر در همین فایل کلیک کنید

<https://telegram.me/jazadani>

وبلاگ جزادانی "جهت مشاهده کلیک کنید

<http://jazadani.blogfa.com/>

ماده ۳۱- هرگاه محکوم علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرایی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه " متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم له اخطار می‌کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد دادورز (مأمور اجرا) **می تواند به درخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند**. اولاً نیاز به درخواست محکوم له است و ثانیاً با توجه به کلمه ی "میتواند" در صورت درخواست محکوم له نیز دادورز مخیر بوده و تکلیفی برای انجام درخواست ندارد. ضمناً ذکر درخواست محکوم له در ماده، میتواند این منظور را برساند که دادورز راساً نمیتواند بدون وصول درخواست از سوی محکوم له، اقدام به چنین عملی کند البته چنین نظری را بایستی با احتیاط بیان نمود.

گذشته از این، به اعتقاد ما این ماده نیاز به تصحیح داشته و می بایست دادورز مکلف به انجام درخواست محکوم له باشد زیرا پس از قطعی شدن حکم، فوت یا حجر محکوم علیه نباید باعث حرج محکوم له شود و استیفای حقوق او را به تاخیر اندازد و اگر مشکلی در این مورد هست باید طریق دیگری برای جبران آن پیش بینی شود.

ماده ۳۲- حساب مواعد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است نه اجرای احکام مدنی (تستی) و مدتی که عملیات اجرایی توقیف می‌شود به حساب نخواهد آمد

ماده ۳۳- هرگاه محکوم علیه بازرگان بوده و در جریان اجراء ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد. منظور از بازرگان همان تاجر است و منظور از " در جریان اجرا" این است که پس از صدور حکم قطعی و اجرای آن یا صدور حکم غیر قطعی که به اقتضای مورد، دستور اجرای موقت داده شده باشد. در این موارد باید دانست اولاً مراتب را میتوان تخییراً به اداره تصفیه یا شخص مدیر تصفیه اعلان نمود که حسب مورد در سوالات آزمونی ممکن است گزینه های شخص حقوقی و حقیقی را آورده باشند. در ثانی این اعلام به عهده مدیر اجرا قرار داده شده نه دادورز یا دادگاه.

ماده ۳۴- همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف **ده روز** شخصاً و طوعاً با میل و اراده خویش مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید هرگاه ظرف **سه سال** بعد از انقضای مهلت مذکور معلوم شود که محکوم علیه قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم به بوده لیکن برای فرار از آن، اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده باشد به حبس جنجای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد این ماده بسیار مهم بوده و ممکن است تعبیرات اشتباهی را برای ما متجسم کند. به شرح آن می پردازیم.

فرض کنیم **امروز** اجرائیه ای صادر میشود مبنی بر اینکه شخصی باید مبلغ صد میلیون تومان پرداخت کند وی از امروز تا مدت ده روز فرصت خواهد داشت مفاد اجرائیه را اجرا کند یا اگر مالی ندارد اعلام کند= اما وی علی رغم اینکه **هم اکنون یعنی ظرف این ده روز** توان پرداخت این مبلغ را دارد از پرداخت آن امتناع میکند و کذباً اعلام میکند هیچگونه اموالی ندارم در این صورت برای مجازات وی لازم است که از تاریخ این دروغ (که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بود) تا مدت سه سال بعد از آن مشخص شود وی حقیقت را مخفی کرده تا بتوان او را مجازات کرد و در غیر اینصورت (مثلاً گذشت سه سال و یک روز) نمیتوان وی را مجازات کرد پس ملاک برای اعمال مجازات، مشخص شدن تاریخ خدعه است که حداکثر باید ظرف سه سال، دروغگویی آن شخص برای مقام قضایی محرز گردد

بعلاوه " چنین نیست که ملاک مجازات و شروع مرور زمان، سه سال از **صدور اجرائیه یا صدور رای** اقدام به دروغگویی کرده باشد بلکه سه سال از تاریخ **ابلاغ اجرائیه** باید دروغگویی وی مشخص شود اما همانطور که در بالا شرح دادیم اگر روز اول ابلاغ، کذباً اعلام کند مالی ندارم مدت مرور زمان در اینجا، سه سال از تاریخ ابلاغ است و اگر پنج روز بعد از ابلاغ اجرائیه کذباً اعلام کند مالی ندارم مدت مرور زمان سه سال و پنج روز از تاریخ ابلاغ است (و سه سال از تاریخ دروغگویی) و یا به عنوان مثال اگر ده روز بعد از ابلاغ اجرائیه، کذباً اعلام کند مالی ندارم مدت مرور

زمان میشود سه سال و ده روز از تاریخ ابلاغ (یعنی ملاک اصلی ما همیشه از روز دروغگویی شروع میشود و تا سه سال بعد از تاریخ دروغگویی است)

ضمناً ملاک این سه سال ، مشخص شدن موضوع نزد مقام قضایی است نه اشخاص دیگر. پس منظور از "معلوم شدن" مشخص شدن حقیقت نزد قاضی است نه دیگران ، ولو اینکه در واقعیت و خارج امر" همه افراد بدانند که محکوم علیه دروغ گفته است.

افزون بر این ، موارد طولی را بلید مد نظر قرار دهیم به عنوان مثال اگر شخصی از این دروغ مطلع شود در حالی که تنها دو سال از تاریخ آن گذشته ؛ و سپس این موضوع را به مقام قضایی اطلاع دهد و دادگاه رسیدگی و بررسی را شروع کند ولی به علی همچون **اطاله دادرسی** ، یکسال و نیم بعد محرز شود واقعا اموالش را مخفی کرده و دروغ گفته است در این حالت ماده فوق مبهم بوده زیرا جمعاً سه سال و نیم است که از تاریخ دروغگویی گذشته ، بدین شکل که دو سال از تاریخ دروغ گذشته بود و به مقام قضایی اطلاع دادند و یکسال و نیم دیگر هم طول کشید تا قضیه در دادگاه روشن شود و جمع این زمان بیش از سه سال است که متن ماده بیان میکند ظرف سه سال باید معلوم شود نه بیشتر" و به اعتقاد ما در اینجا ابهام قانونی تنها باید توسط مقتن رفع شود اما نظر نزدیک تر به واقع آن است که شخص قابل مجازات باشد زیرا با توجه به وحدت ملاک در امور کیفری ، صرف تعقیب مجدد ، قاطع مرور زمان است (مفهوم قطع مرور زمان را در پایان توضیحات همین ماده آورده ایم)

گاهی ممکن است نزد قاضی نیز از ابتدا و یا ظرف آن سه سال ، حقیقت مشخص شده باشد اما دادگاه بدوی هنوز رای نداده (ولی قاضی بداند که محکوم علیه تمکن مالی دارد و برای فرار از اجرای حکم ، خود را معسر جلوه داده و دروغ گفته) و **صدور حکم قطعی** بیش از سه سال طول به طول بینجامد در این حالت محکوم علیه قابل مجازات است زیرا قبل از سه سال "موضوع و ادله مشخص شده بود و فقط تشریفات رسیدگی بیش از سه سال به طول انجامید. همچنان که وقتی حکم کیفری صادر میشود تنها بیست روز مهلت اعتراض در دیوان داریم اما معمولاً یک الی دو سال بعد" دیوان عالی نسبت به اعتراضیه" نظر قطعی را در جهت نقض یا ابرام اعلام خواهد کرد.

(((قاطع مرور زمان یعنی امری یا رخدادی که مرور زمان را قطع میکند و گویی که جرمهم اکنون واقع شده و هیچ زمانی از وقوع آن نگذشته است و نتیجتاً میتوان تعقیب و رسیدگی کیفری را ادامه داد. در امور کیفری **شمول** مرور زمان همیشه به نفع متهم و مجرم است و با سپری شدن مدتی از وقوع جرم که در قانون مشخص شده (یعنی مرور زمان) ، شخص مرتکب را نمیتوان تعقیب یا مجازات کرد اما وقتی سخن از **قطع** مرور زمان میشود همیشه قضیه به ضرر متهم و مجرم است یعنی امری باعث شد که مرور زمان قطع شود و از بین برود و میتوان بدون توجه به مدتی که از وقوع جرم گذشته ، متهم یا مجرم را مورد تعقیب قرار داد یا مجازات کرد)))

تبصره - شخص ثالث نیز می تواند به جای محکوم علیه برای استیفای محکوم به ، مالی معرفی کند

ماده ۳۵ - بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت بدهی خود نبوده مکلف است هر موقع که به تأدیه تمام یا قسمتی

از بدهی خود متمکن گردد آن را بپردازد و هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر به **پرداخت**

تمام یا حتی قسمتی از بدهی خود شده و تا یک ماه از تاریخ امکان پرداخت آن را نپردازد و یا مالی به مسئول اجرا معرفی

نکند به مجازات مقرر در ماده قبل محکوم خواهد شد یعنی اگر امروز تمکن مالی پیدا کند اما چهل روز بعد نزد محکمه اعلام

دارد که من توان مالی پرداخت بدهی را دارم علی رغم اعتراف به قضیه ، باز هم مجازات خواهد شد پس همین 3۰ روز

از تاریخ تمکن مالی بگذرد و شخص ، تمکن مالی خود را به محکمه اعلام ندارد مجازات خواهد شد. باتوجه به

سختگیری این ماده و ماده فوق" بهتر بود ترتیب صریحی در خود ماده مقرر می شد مبنی بر اینکه محکمه مکلف باشد

این ماده را بصورت مناسبی به محکوم علیه تفهیم کند زیرا در مواردی ممکن است افراد بعثت سهل انگاری یا بی تفاوتی،

با تاخیر و بعد از سی روز در محکمه حاضر شوند و تمکن مالی خود را اعلام کنند در اینصورت پسندیده نیست که بدون

هیچ قیدی ایشان را نیز مجازات کنیم. لازم است وکلای ارجمند در چنین مواردی در مقام دفاع، قضات را مطلع نمایند که سوء نیتی در بین نبوده و محکوم علیه را از مجازات مقرر در این ماده برهانند.

این ماده نشان می دهد که علاوه بر ماده سی و چهار، در مواردی هم ممکن است هنگام ابلاغ اجراییه، محکوم علیه واقعا مالی نداشته و نتواند مفاد اجراییه را به انجام برساند اما یک یا دو سال بعد از ابلاغ اجراییه، ممکن مالی پیدا کند. در چنین حالتی **هر گاه ظرف سه سال از تاریخ این تمکن**، مشخص شود که وی با وجود تمکن، اقدام به اجرای حکم نکرده، قابل مجازات خواهد بود.

نتیجه = یک تفاوت عمده بین (ماده سی و چهار و سی و پنج) وجود دارد در آن ماده **ده روز مهلت داشت تمکن یا عدم تمکن خود را اعلام کند** اما در این ماده که از ابتدا تمکن نداشت هر گاه بعدا متمکن شد **یک ماه فرصت دارد دارایی و تمول خود را برای اجرای حکم اعلام کند**. (تمول بر وزن تفکر به معنای مالداری و توانایی مالی)

تبصره ۱ - محکوم له می تواند بعد از ابلاغ اجراییه و قبل از انقضای مهلت مقرر در مواد قبل، اموال محکوم علیه را برای تأمین محکوم به، به قسمت اجرا معرفی کند و **قسمت اجرا مکلف به قبول آن است**. پس از انقضای مهلت مزبور نیز در صورتی که محکوم علیه مالی معرفی نکرده باشد که اجرای حکم و استیفای محکوم به از آن میسر باشد محکوم له می تواند **هر وقت** مالی از محکوم علیه به دست آید استیفای محکوم به را از آن مال بخواهد.

تبصره ۲ - تعقیب کیفری جرائم مندرج در مواد ۳۴ و ۳۵ منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می گردد **پس مواد ۳۴ و ۳۵ از جرایم قابل گذشت هستند**.

ماده ۳۶ - در مواردی که مفاد اجراییه از طریق انتشار آگهی به محکوم علیه ابلاغ می شود در صورتی که به اموال او دسترسی باشد به تقاضای محکوم له معادل محکوم به از اموال محکوم علیه توقیف می شود و **وضع این ماده برای تصریح و از آن جهت است که تصور نکنیم اگر اجراییه از طریق نشر آگهی اعلان شده بود و ابلاغ واقعی انجام نگرفت دیگر نتوان اموال محکوم علیه را توقیف کرد بلکه صرف ابلاغ از طریق نشر آگهی کافی بوده و درین صورت میتوان اموال محکوم علیه را توقیف نمود ولی دقت کنیم این توقیف "نیاز به درخواست محکوم له دارد و راسا نمیتوان اقدام کرد**.

ماده ۳۷ - محکوم له می تواند **(فقط) طریق اجرای حکم** را به دادورز ارایه دهد و در حین عملیات اجرایی حاضر باشد

ولی نمی تواند دراموری که از وظایف دادورز است دخالت نماید. بعنوان مثال محکوم له میتواند به دادورز بگوید برای ورود به منزل محکوم علیه از درب ورودی پشت بام استفاده کن یا برای خارج کردن طلاهایی که در چاه اخفاء شده از این دستگاه یا ابزار استفاده کن. در موردی که محکوم له طریق اجرای حکم را به دادورز ارایه میکند باز هم دادورز ملزم به پیروی از نظر محکوم له نبوده و میتواند آن طریق را نپذیرد بلکه به روش مورد تشخیص خود عمل کند زیرا دادورز حسب اقتضای شغل، تجربه بیشتری در امر اجرا داشته و نیز متن ماده ضمانت اجرایی برای عدم تبعیت از دستورات محکوم له در نظر نگرفته است ولیکن به اعتقاد ما گرچه تصریح قانونی وجود ندارد لیکن در صورت **عدم تبعیت** دادورز نسبت به درخواست محکوم له، نامبرده میتواند این امر را به دادگاه گزارش کرده و دادگاه مکلف به بررسی موضوع میباشد. در صورتی که دادگاه تشخیص دهد شیوه ی ارایه شده از سوی محکوم له آسانتر برای اجرای حکم بوده و یا وقت کمتری صرف میکند و سریع تر انجام میشود یا اینکه خسارت کمتری وارد خواهد آمد در این صورت دادگاه بایستی دستور مقتضی صادر نماید تا دادورز به شیوه ی ارایه شده از سوی محکوم له عمل کند ضمنا اگر محکوم له طریق اجرای حکم را ارایه کند ولی دادورز از پذیرش آن امتناع ورزد محکوم له حق ندارد دخالت کند یا در حین اجرا برای دادورز مزاحمتی ایجاد کند.

ماده ۳۸ - دادورز محکوم به را به محکوم له تسلیم نموده برگ رسید می گیرد و هرگاه محکوم به، نباید به مشارالیه داده شود یا دسترسی به محکوم له نباشد مراتب را جهت صدور دستور مقتضی به دادگاهی که اجراییه صادر کرده است اعلام می کند. پس اصل بر این است که به محض اجرا یا وصول محکوم به، خود دادورز راسا محکوم به را به محکوم له تقدیم دارد و نیازی به تحویل آن به دادگاه نیست. در مواردی استثنائا محکوم به نباید تحویل محکوم له شود که تنها در این موارد بایستی محکوم به "تقدیم دادگاه شود تا تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

ماده ۳۹- هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلاثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا برمیگردد و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادرز (مأمور اجرا) مثل یا قیمت آن را وصول می نماید

اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است **بدون صدور اجراییه** به عمل می آید
ماده ۴۰- محکوم له و محکوم علیه می تواند برای اجرای حکم، قراری گذارده و مراتب را به قسمت اجرا اعلام دارند.

این ماده برای کمک به طرفین دعوا وضع گردیده است. مواردی مثل اختلاف زن و شوهر و یا اینکه دو طرف دعوی از اقوام نزدیک هم باشند ممکن است برای حفظ عرض یا دلایلی عاطفی و غیره، علی رغم اختلاف در موضوع وارجاع آن به محاکم، هنگام اجرای حکم با هم توافق کنند که خود طرفین بدون مداخله مقامات رسمی "حکم را اجرا کنند. وکلای محترم در نظر داشته باشید گاهی عمل کردن وفق این ماده ممکن است به نفع موکل شما نباشد و طرف دعوی با متوسل شدن به این ماده، قصد ایذا و یا شانه خالی کردن از اجرای حکم را داشته باشد در چنین مواردی توصیه میشود با دقت بررسی کرده و در صورتی که احتمال سوء نیت را پیش بینی میکنید موکل را از توافق موضوع این ماده نهی فرمایید
ماده ۴۱- هرگاه محکوم علیه طوعاً یعنی با میل و اختیار خود حکم دادگاه را اجرا ننماید دادرز به ترتیب مقرر در این

قانون اقدام به اجرای حکم می کند یعنی ابتدا باید از محکوم علیه خواسته شود به اختیار خود "حکم را اجرا کند و اگر اقدام ننمود آنگاه دادرز اقدام به اجرا میکند در نتیجه دادرز نمیتواند از همان ابتدا خود راساً و بدون توجه به تصمیم محکوم علیه اقدام کند. مورد تشابهی در امور کیفری هست که در موارد جلب، مأمورین ابتدا باید از شخص بخواهند خود طوعاً همراه ایشان برود اما اگر همراه نشد مأمورین اقدام به جلب وی میکنند و بلاگ و کانال جزادانی

ماده ۴۲- هرگاه محکوم به، **عین معین** منقول یا غیر منقول بوده و تسلیم آن به محکوم له ممکن باشد دادرز (مأمور اجرا) عین آن را گرفته و به محکوم له می دهد. این ماده فقط موارد عین معین را بیان کرده و اعم است از منقول و غیر منقول. شرح عین معین در زمره ی قانون مدنی می باشد که مجال صحبت از آن در اینجا نمیباشد به کتب اساتید مراجعه فرمایید.

ماده ۴۳- در مواردی که حکم خلع بد علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع بد می شود، ولی تصرف محکوم له در ملک خلع بد شده مشمول مقررات املاک مشاعی است. مهم

به عنوان مثال " شما و دوستان هر کدام به میزان پنجاه درصد (یا مثلاً سی و هفتاد) به طور مشترک صاحب یک خانه هستید. حال شخص ثالثی آمده و ملک را تصرف کرده - در این حالت اگر فقط دوستان علیه آن متصرف اقامه دعوی کند و او را در دعوا محکوم کند متصرف (شخص ناحق) با بی کل آن خانه را ترک کند و تحویل دهد (یعنی اینطور نیست که فقط سهم دوستان را رها کند و هنوز در قسمتی که سهم شما بوده تصرف داشته باشد زیرا حکم دادگاه مطلق بوده مبنی بر اینکه آن شخص دسترسی اش نسبت به کل خانه قطع شود خواه مالک اصلی خانه، یک نفر باشد یا صد نفر)

نتیجه میگیریم اگر ده نفر بطور مشترک مالک یک ملک باشند **اقامه دعوی از سوی یکی** از ایشان کافی است تا شخص متصرف، در صورت محکومیت ناچار شود **کل خانه** را به آنها تحویل دهد نه فقط یک قسمت خانه را؛ پس نمیتواند در سایر قسمتهای خانه؛ تصرفش را ادامه دهد

ماده ۴۴- اگر عین محکوم به، در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد این امر مانع اقدامات اجرایی نیست مگر اینکه متصرف، مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلائلی هم ارائه نماید در این صورت دادرز **یک هفته** به او مهلت می دهد تا به دادگاه صلاحیتدار مراجعه کند و در صورتی که ظرف **پانزده روز** از تاریخ مهلت مذکور قراری دانه به تأخیر اجرای حکم به قسمت اجرا ارائه نگردد عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت. این ماده بیان میدارد اگر شخصی غیر از محکوم علیه، عین محکوم به را در تصرف دارد = وی علاوه بر عین " حتی اگر مدعی منفعتی باشد **صرف ادعای او** مانع اجرای حکم می شود. اما **دقت کنیم** شخصی که ادعای عین یا منفعتی میکند باید **عین محکوم به** را نیز در تصرف داشته باشد مثل مستاجر، در نتیجه شخصی که تصرفی در عین محکوم به ندارد صرف ادعای او هیچگونه تأثیری خواهد

داشت و دادورز اجرای حکم را ادامه میدهد بدون اینکه نیاز باشد مهلتی به شخص معترض داده یا از اجرای حکم دست نگهدارد. شخص ثالث که متصرف در عین محکوم به است **باید بتواند دلایلی هم ارایه کند** و الا دادورز باز هم بی توجه به او، اجرای حکم را ادامه میدهد. در مورد دلایل ارایه شده، تشخیص خود دادورز کفایت میکند و اگر تشخیص دهد دلایل ارایه شده "کاذب و واهی میباشند باز هم بایستی اجرای حکم را ادامه دهد. این ماده **نحوه ابلاغ** قرار تأخیر را مشخص نکرده اما به اعتقاد ما هریک از دادگاه و شخص متصرف میتوانند قرار تأخیر اجرای حکم را به دادورز تحویل دهند ولی در صورتی که دادگاه راسا قرار را به دادورز ابلاغ نکرده "متصرف موظف به انجام اینکار است زیرا وی ذینفع میباشند و در صورت عدم انجام این وظیفه، متضرر گشته و دادورز اجرای حکم را ادامه میدهد.

نکته مهم = دادورز به شخص متصرفی که مدعیست یک هفته مهلت خواهد داد و از تاریخ اتمام آن یک هفته باز هم هشت روز مهلت دارد. قرار تأخیر اجرای حکم را به دادورز تحویل شود (صدور قرار تأخیر اجرای حکم مطلق نیست و بسته به نظر دادگاه است که ممکن است قرار تأخیر صادر کند یا نکند). پس معلوم شد که اگر قرار تأخیر اجرای حکم جمعا **معادل 15 روز بعد از تاریخ توقف حکم به دایره اجرای حکم** نرسد دادورز اقدام به اجرای حکم میکند.

پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور = با توجه به آنچه در بالا بیان کردیم نتیجه میگیریم شروع این پانزده روز، همان تاریخ شروع مهلتی است که ابتدائاً به مدت هفت روز به متصرف داده شده تا به دادگاه مراجعه کننده **اینکه پس از پایان یافتن آن هفت روز، مجدداً مهلتی معادل پانزده روز دیگر داده شود.**

اما سوالی که ممکن است به ذهن متبادر گردد این است که چرا در این ماده یکبار هفت روز و یکبار جمعا پانزده روز به طور جداگانه بکار رفته؟ حال آنکه مقنن میتواند در بدو امر اینگونه بیان کند که اگر ظرف 15 روز قرار تأخیر اجرای حکم به دادورز تحویل نشود وی اقدام به اجرای حکم میکند. علت را بررسی میکنیم:

این طرز بیان ماده بی علت نیست. یک هفته مهلت اولیه برای مراجعه به دادگاه است و پانزده روز مهلت ثانوی نیز برای ابلاغ قرار تأخیر اجرای حکم به دادورز میباشد یعنی جمع دو شرط **با هم و کنار یکدیگر** باید رعایت شود و همین که یکی از آنها وجود نداشته باشد دادورز اجرای حکم را ادامه می دهد. اولاً مهلت یک هفته برای مراجعه به دادگاه مقرر شده پس اگر متصرف بعد از هشت روز به دادگاه مراجعه کند دادورز اجرای حکم را ادامه میدهد. در فرض دیگر ممکن است متصرف ظرف یک هفته به دادگاه مراجعه کند یعنی مهلت مزبور هم توسط متصرف رعایت شده باشد ولی به علت اطلاع دادرسی یا هر علت دیگری رسیدگی دادگاه طولانی شده و دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نکرده باشد یا اینکه فرضاً دادگاه قرار تأخیر را صادر کند ولی متصرف "قرار را به دادورز تحویل ندهد در اینصورت مهلت پانزده روز رعایت نشده و دادورز اجرای حکم را ادامه خواهد داد. پس هدف مقنن از وضع این ماده به این شکل، سختگیری نسبت به متصرف می باشد که اولاً باید حداکثر ظرف هفت روز به دادگاه **صرفاً مراجعه کرده باشد** (و الا دادورز اجرای حکم را ادامه میدهد) ثانیاً اگر به دادگاه مراجعه کرده نیز حداکثر ظرف هشت روز (و جمعا پانزده روز) باید قراری مبنی بر تأخیر اجرای حکم که از سوی دادگاه صادر شده "به قسمت اجرا وصول شود و الا اجرای حکم را ادامه می یابد. در این ماده بر خلاف مواد فوق، حتی اطلاع دادرسی و عدم صدور قرار تأخیر از سوی دادگاه باعث تأخیر اجرای حکم میشود. مهمتر اینکه اگر دادگاه قرار را صادر کند ولی هنوز به علی همچون مسافت و دوری راه، قرار به دایره اجرا وصول نشده و در حین رسیدن به دایره اجرا باشد باز هم دادورز اجرای حکم را ادامه می دهد زیرا حکم مطلق است و **در هر حال** اگر ظرف پانزده روز قرار تأخیر به دایره اجرا وصول نشود اجرای حکم ادامه خواهد یافت.

ماده ۴۵ - هرگاه در محلی که باید خلع ید شود اموالی از محکوم علیه یا شخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا به او دسترسی نباشد دادورز صورت تفصیلی اموال مذکور را تهیه و به ترتیب زیر عمل می کند - اسناد و اوراق بهادار و جواهر و وجه نقد به صندوق دادگستری یا یکی از بانکها سپرده می شود - اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آنها متناسب با هزینه نگاهداری نباشد به فروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه های مربوط به صندوق دادگستری سپرده می شود تا به صاحب آن مسترد گردد

- در مورد سایر اموال " دادورز آن ها را در همان محل یا محل مناسب دیگری محفوظ نگاهداشته و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت می‌دارد

ماده ۴۶ - اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول می‌شود و هرگاه محکوم به قابل تقویم نباشد محکوم له می‌تواند دعوی خسارت اقامه نماید حتی اگر محکوم به تلف نشده ولی فقط دسترسی به آن میسر نباشد در این صورت نیز قیمت آن اخذ می‌شود این در حالیست که قانون مدنی در مواردی مقرر میدارد در صورت عدم دسترسی به مالی که موجود بوده و فقط دسترسی به آن نداریم بدل آن اخذ می‌شود. (غصب) + قیمت محکوم به که تلف شده " به تراضی طرفین تعیین می‌شود نه به تشخیص دادگاه و نظر کارشناس" اما در صورت عدم تراضی چاره ای جز تعیین دادگاه نیست. وبلاگ و کانال جزادانی

ماده ۴۷ - هرگاه محکوم به " انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد محکوم له می‌تواند تحت نظر دادورز (نه راسا) آن عمل را بوسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل " هزینه لازم را به ، بوسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس ، میزان هزینه و معین می‌نماید. وصول هزینه مذکور و حق الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است. پس محکوم به میتواند انجام عملی باشد مثلاً کسی محکوم شده باشد یک کامیون حاوی میوه را از تهران به تبریز برساند

دو راه برای محکوم له در نظر گرفته شده و در انتخاب هر یک از آنها به دلخواه عمل خواهد کرد = عمل را بوسیله شخص دیگری انجام دهد و هزینه را دریافت کند. یا اینکه از انجام عمل صرف نظر کرده و فقط هزینه را مطالبه کند ولی بدو محکوم له این حق را ندارد بلکه امکان اعمال این موارد در صورتی است که محکوم علیه از اجرای حکم امتناع کند تبصره - در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد ماده ۴۸ - در صورتی که در ملک مورد حکم خلع ید " زراعت شده و تکلیف زرع در حکم معین نشده باشد به ترتیب زیر رفتار می‌شود .

اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد محکوم علیه باید فوراً محصول را بردارد والا دادورز اقدام به برداشت محصول نموده و هزینه‌های مربوط را تا زمان تحویل محصول به محکوم علیه از او وصول می‌نماید .

هرگاه موقع برداشت محصول نرسیده باشد اعم از اینکه بذر روییده یا نرویده باشد محکوم له مخیر است که بهای زراعت را بپردازد و ملک را تصرف کند یا ملک را تا زمان رسیدن محصول در تصرف محکوم علیه باقی بگذارد و اجرت المثل بگیرد . تشخیص بهای زراعت و اجرت المثل با دادگاه خواهد بود و نظر دادگاه در این مورد قطعی است . باتوجه به تنقیح مناط و آنچه در ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی آمده ، بنظر می‌رسد در صورتی که موقع برداشت محصول نرسیده باشد علی رغم اختیار وی برای تصرف زراعت و ملک و با باقی ماندن ملک در تصرف محکوم علیه تا زمان رسیدن محصول ، در هر دوی این حالات نیاز به اجازه محکوم علیه دارد یعنی بدون رضایت او نمیتواند زراعتی که توسط محکوم علیه بوجود آمده را برای خود تصاحب کند . همچنین برای اگر بخواهد ملک را تا زمان رسیدن محصول در اختیار محکوم علیه باقی بگذارد نیاز به رضایت محکوم علیه است زیرا این امر تعهدی برای محکوم علیه ایجاد میکند داور بر اینکه باید اجرت المثل ایام جدید را نیز بپردازد چون ملک را در تصرف دارد و به نوعی قرارداد خصوصی تن داده است که نتیجتاً در قراردادهای طرفین حقوق و البته تعهداتی وجود دارد. موبد این نظر آن است که قانون آیین دادرسی مدنی چندین سال بعد از این قانون وضع شده و مقنن پس از مشاهده ایرادات این ماده ، در قنون آیین دادرسی اقدام به رفع آنها کرده است . ضمناً با توجه به ماده ۱۶۵ آیین دادرسی مدنی " اگر موقع برداشت محصول نرسیده باشد محکوم له میتواند تقاضا کند فوراً ملک به حالت اول برگردد خواه به محصول یا بذر آسیب برسد یا خیر . وبلاگ و کانال جزادانی

محمدمهدی نادری نژاد

این جزوه شامل بخشی از قانون اجراری احکام است . هر هفته قسمت دیگری از این قانون ضمیمه میشود و در پایان ، تمام قانون مزبور با توضیحات کامل هر ماده در کانال قرار خواهد گرفت .

هر زمان میتوانید با سرچ کردن آی دی زیر در تلگرام به کانال جزادانی ملحق شوید

@jazardani

هزینه استفاده از این جزوه ، هفت سلام و صلوات برای سلامتی خودتان و همه ی کسانی است که در سراسر عالم برای اجرای عدالت " وقت و عمر خویش را مصروف داشتند .

محمدمهدی نادری نژاد

جهت ورود به کانال جزادانی بر روی لینک زیر در همین فایل کلیک کنید

<https://telegram.me/jazardani>

وبلاگ جزادانی "جهت مشاهده کلیک کنید

<http://jazardani.blogfa.com/>